



دوفصلنامه علمی تخصصی پژوهش‌های علوم عقلی
سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

مقاله تخصصی

تبیین و ارزیابی اصول فکری و عقاید بنیادی نقل گرایان شیعی



فاطمه رادان^۱
مهدی آزادپور^۲

چکیده

از جمله مهم‌ترین جریان‌های شیعی مدعی اصلاح در زمان معاصر، گروهی هستند که تنها تأکید بر نقل‌گرایی دارند و در این بین نیز، تنها منبع معتبر برای آن‌ها قرآن کریم است. اعتقادات و اصول فکری این جریان نواندیش، بسیار شبیه به جریان سلفی‌گری رایج میان اهل سنت است. حیدرعلی قلمداران، شریعت سنگلجی، محمد جواد غروی و میرزایوسف شعار، برخی از مهم‌ترین افراد این جریان فکری هستند. در نظر این جریان، برخی از عقاید و اعمال مذهبی رایج میان شیعیان، مانند شفاعت، توسل و زیارت از نظر قرآن غیرقابل توجیه است و اگر کسی قرآن را معیار قرار دهد به بطلان این امور حکم خواهد کرد. اگرچه این ادعاهای باطل در میان سلفیان اهل سنت و وهابیان، نوظهور نیست و این ادعاهای بی‌ورد شده است، ولی طرح آن از سوی شیعیان و واکاوی ریشه این عقاید در شیعه و پاسخ به آن، مسئله‌ای است که در این مقاله با روش کتابخانه‌ای و با رویکرد تحلیلی به آن پرداخته می‌شود. با مراجعه به قرآن کریم مشخص می‌شود که اشکال اساسی این تفکر، عدم توجه به آیاتی است که در آنها دستور رجوع به اولی الامر داده شده و ولی مؤمنین را امامان علیهم‌السلام معرفی کرده است. در واقع، این جریان تنها در ظاهر ادعا دارد که معیار قرآن است. همچنین برای اثبات جانشینی امامان شیعه علیهم‌السلام و تبعیت از دستورات آنان برخی روایات متواتر، مانند حدیث غدیر وجود دارد و ادله عقلی نیز تبعیت از دستورات امامان علیهم‌السلام را اثبات می‌کند.

کلیدواژه‌ها:

سلف، نقل‌گرایی، عقاید شیعه، اصلاح‌گر، سنگلجی، قلمداران، شعار.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۰

raharadan7632@gmail.com

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم معارف قم (نویسنده مسئول)

mehdiazadparvar@gmail.com

۲. استادیار گروه فلسفه و کلام جامعه المصطفی العالمیه، شعبه اصفهان

❁ ۱. مقدمه

واژه «سلف» یا «سلف صالح» به عنوان تبعیت از سیره و اقوال گذشتگان پیرو رسول خدا ﷺ، واژه عامی است که اختصاص به فکر و گروه خاصی ندارد، اما در قرون بعد از ابن تیمیه، به صورت یک شعار غیرقابل تصدیق مبتنی بر ذهنیت افرادی درآمد که از این راه توانسته بودند برای پشتیبانی و تثبیت موقعیت خود از آن استفاده نمایند. ماهیت اندیشه سلفی با افراط‌گرایی ارتباط وثیق دارد. سلفیان از همان ابتدا رویکرد نقل‌گرایی و استناد افراطی به احادیث را رویه خود ساخته و به شدت با استدلال‌های عقلی مخالفت کردند. اندیشه سلفی همیشه عقل‌ستیز بوده و ظاهرگرایی، عنصر اصلی بسیاری از دیدگاه‌های آنان را تشکیل می‌دهد. در اندیشه سلفیان، روش‌های عقلی و منطقی جایگاهی ندارد و تنها متن قرآن و احادیث برای آنان حجیت دارد. این جمود فکری و خشکی در عقیده، مبنای بسیاری از دیدگاه‌های آنان را تشکیل داده که کاملاً متفرق از اسلام حقیقی است. امروزه مفهوم سلفی‌گری در جهان اسلام بیشتر از این که طرفدار برتریت فهم سلف باشد، طرفدار و پیرو عقاید تکفیری ابن تیمیه است. ابن تیمیه از اندیشمندانی است که در اثر مخالفت با فلسفه و بلکه با هر نوع تفکر عقلی در باب معارف، به وادی جمود بر الفاظ و فهم ناصحیح از دین وارد شده است.

ابن تیمیه و پس از او، محمد بن عبد الوهاب و پیروان آن دو، در بستری رشد یافتند و نتیجه جریانی هستند که با تکیه بر احادیث، به ترویج ظاهرگرایی (استناد بر ظاهر آیات و روایات)، تأویل‌گریزی (پرهیز از تأویل آیات قرآن) و عقل‌ستیزی پرداختند. عقیده نقل‌گرایی این جریان‌ها، باعث پیدایش اعتقادات ناهمسو با اسلام، همانند تشبیه، تجسیم خدا و جبرگرایی گردید. جمود فکری سلفیان باعث شده که همه کسانی را که با عقاید انحرافی آنان مخالف هستند، تکفیر کنند و این به دلیل عدم پذیرش استدلال‌های عقلی و تبعیت افراطی از نقل‌های نه‌چندان معتبر و فتواهای ابن تیمیه است که منجر به اعمال خشونت‌آمیز و بی‌رحمانه گردیده است.

اساسی‌ترین مبنای معرفت‌شناسی سلفیه، نقل‌گرایی و ظاهرگرایی به معنای ارجحیت نقل بر عقل است و اتکا بر لوازم این رویکرد، ویژگی اصلی روش شناختی سلفیه در تعامل با عقل و نقل است. محدوده عملکرد عقل در نگاه سلفیه، به اجتهاد در فقه و مسائل مستحدثه محدود است و اعتقادات، حوزه‌ای است که عقل اجازه ورود به آن را ندارد. ماحصل این رویکرد معرفت‌شناسی در سلفی‌گری،

اتکای صرف به نص و ظواهر کتاب و سنت بر اساس فهم سلف است.^۱ با این رویکرد نقل‌گرایی، سلفیان تنها نقل را برای استنباط احکام شرعی حجت می‌دانند. همچنین اگر عقل در مواردی با نقل متعارض بود، تقدم و اولویت با نقل بوده و تنها روش فهم و تفسیر قرآن نیز، همان نقل است. بنابراین، سلفیان با هرگونه به کارگیری عقل در حوزه تشریعیات، به مبارزه پرداختند، چراکه از نظر آن‌ها حکم شرعی را باید از خطاب شارح استنباط نمود.

همچنین نقل‌گرایی سلفیان، آنان را به مخالفت با علم کلام و فلسفه کشانده است، چنان‌که ابن تیمیه در مورد حکما و متکلمان می‌گوید:

«فلاسفه و متکلمان در میان فرزندان آدم، بی‌پوده‌گوترین و تکذیب‌کننده‌ترین افراد نسبت به حق، در مسائل و دلائلشان هستند. هرچه می‌گویند در آن، باطلی نهفته است. یا مسائل و یا دلائلشان باطل است و این‌ها از همه بیشتر، به شک و اضطراب آلوده‌اند و ضعیف‌ترین مردم از نظر علم و یقین‌اند» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۲۳۵).

نقل‌گرایی، وهابیان را به اعمالی چون تفسیر به رأی، انکار احادیثی که قادر به تأویل آن نیستند و ستیز با فلسفه کشاند. محمد بن عبدالوهاب، پیروان خود را از مطالعه کتاب‌های فقه، تفسیر و حدیث باز می‌داشت و به آن‌ها اجازه می‌داد قرآن را بر اساس فهم خود تفسیر کنند. او به یاران خود فرمان می‌داد درباره قرآن بر اساس آنچه می‌فهمند، حکم کنند و این کار را بر خواندن کتب علمی و نوشته‌های علما مقدم می‌داشت. در واقع مقصود وهابیان از قرآن، همان چیزی است که با درک ابتدایی خود و بر پایه هواهوس‌هاشان آن را می‌فهمند و مرادشان از سنت، همان چیزی است که بر حسب فهمشان با هوای نفس آن‌ها هم‌سوئی دارد و اگر در برابر نصّی قرار بگیرند که نتوانند آن را تأویل کنند، سخن را مخدوش می‌کنند و مدعی آن می‌شوند که پیامبر ﷺ چنین سخنی نگفته است. حتی در زمینه اصلاحات دینی، محمد بن عبدالوهاب ارزش عقل را از بین برد، با فلسفه به ستیز پرداخت و اجتهاد و دستاورد میراث سلف را نپذیرفت، مگر میراث صحابه را که ساده و ابتدایی بود (اسماعیل، ۱۳۹۱، ص ۳۵).



از طرفی در دوران معاصر، موجی از بیداری اسلامی پدید آمد که تحت عنوان «سلف‌گرایی» یا «سنت‌گرایی» شناخته می‌شود. شباهت بیداری اسلامی و سلفی‌گری در بازگشت به گذشته سبب شده است که جریان سلفی، بتواند بیداری اسلامی را بستر مناسبی برای دعوت خود، تلقی کند و در این عرصه نیز موفق باشد. بنیادگرایی اسلامی، نوعی طرز تفکر و ایدئولوژی است که قائل به برتری ذاتی عقاید، افکار، برنامه‌ها و ایده‌های دینی بوده و برنامه دینی را در مقایسه با مکاتب و طرح‌های بشری، مناسب و برتر می‌داند و معتقد است تنها راه مطمئن و مطلوب برای نیل به سعادت و خیر دنیوی و اخروی، تسلیم در برابر اراده، خواست و قانون خداوندی است. (علی‌پور و همکاران، ۱۳۹۶ ش، ص ۳۸) بنیادگرایی دینی با ارائه قرائت‌های افراطی، ناقص، رادیکال و متن‌محور از متون دینی در مواجهه با بحران‌های دنیای جدید، مسلمانان را به سوی افراط‌گرایی سوق می‌دهد (همان، ۱۳۹۶، ص ۳۵)؛ بنابراین بنیادگرایان اسلامی از جمله سید قطب، از دین برداشت حداکثری می‌کنند تا جایی که دین را به گونه‌ای معرفی می‌کنند که قادر است گرفتاری‌ها و مسائل بشر را حل کند و تمایز میان دین و سیاست، نوعی مرزبندی غیرواقعی است (سید قطب، ۱۳۸۹، ص ۳۸).

در ایران نیز از میان شیعیان، جریان‌های تجدیدنظرطلب که در طول یک قرن و نیم رواج پیدا کرده، ادعای اصلاح‌گری در دین را دارند. این جریان‌ها، به دنبال ایجاد تغییرات بنیادی در اصولی هستند که پایه‌های اعتقادی و دینی مردم را تشکیل می‌دهد. یکی از ویژگی‌های جریان‌های اصلاح‌طلب شیعه، تأثیرپذیری از نگرش وهابیت است که در قالب ادعای اصلاح‌طلبی، با بسیاری از مظاهر مذهبی، از جمله جشن و چراغانی جهت موالید ائمه علیهم‌السلام، ساختن حسینیه، مسئله شفاعت، زیارت، سجده بر تربت و... مقابله می‌کنند. از سوی دیگر، این جریان‌ها تأثیر گرفته از نوعی خردورزی غربی هستند و این مطالب را از آن زاویه مطرح می‌کنند. به عبارت دیگر، این اصلاح‌طلبان شیعه بیشتر سلفی از نوع جدید هستند تا وهابی از نوع نجدی و عربستانی (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۸۸۰).

در مورد دیدگاه سلفیان شیعی، مقالات دیگری نیز نگاشته شده است، از جمله مقاله «ظهور سلفی‌گری شیعی در ایران و تقابل اعتقادی آنان با شیعیان امامی»، نوشته سید مصطفی حسینی که به بررسی چگونگی شکل‌گیری این جریان و تقابل‌های اعتقادی آنان در برابر اعتقادات شیعه امامیه پرداخته است. همچنین مقاله «تحلیل و بررسی ادله سلفی‌گرایان ایران در نقد ولایت تکوینی

۲. مفهوم‌شناسی نقل‌گرایی

اهل بیت (علیهم‌السلام) که هدف از نگارش آن، دفاع از ولایت تکوینی اهل بیت (علیهم‌السلام) است. در این مقاله بر آن هستیم تا با تأکید بر یکی از ارکان اصلی این جریان، یعنی نقل‌گرایی، ضمن واکاوی عقاید نقل‌گرایانه این گروه از شیعیان، به این سؤال پاسخ دهیم که این عقاید در میان شیعیان، از طرف چه کسانی و تحت چه عناوینی مطرح شد و پاسخ صحیح عقلی و نقلی به این عقاید باطل چیست.

«نقل» در لغت، یعنی تحویل دادن چیزی به موضعی (فراهیدی، ۱۶۲/۵) «النون والقاف واللام».: اصل صحیحی که به تحویل چیزی از مکانی به مکانی دلالت می‌کند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۴۶۳). «نقله»، یعنی آن را تحویل داد، پس انتقال یافت (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۶۲۸).

آنچه که به عنوان «نقل» یا «نص» در این نوشتار، مورد نظر ما است، عبارت از آیات قرآن و احادیث و روایات است، یعنی آنچه که به عنوان منبع استنباط احکام شرعی، از طرف خداوند و رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) به ما رسیده است. دانشمندان اسلامی همواره از «نقل» به عنوان یکی از راه‌های رسیدن به احکام دین بهره برده‌اند و در مشروعیت روش نقلی در بین مکتب‌های مختلف اسلامی تفاوتی نیست. آنچه محل اختلاف است و باعث ایجاد عقیده‌ای تحت عنوان «نقل‌گرایی» شده، حد و مرز مشروعیت نقل و میزان و شرایط اعتبار آن است.

نقل‌گرایی یا نص‌گرایی بیشتر در مورد جریان‌های سلفی سنتی، یعنی پیروان ابن تیمیه مطرح می‌شود. اینان در معرفت دینی به طور عام و تفسیر قرآن به شکل خاص، جایگاه اول را برای ظاهر آیات و روایات یا فقط روایات قائل هستند. معتقدان به نص‌گرایی، یا اعتباری برای عقل در فهم و تفسیر قرآن قائل نیستند یا غالباً نقل را بر عقل مقدم می‌دارند. به علاوه، تکیه‌گاه اصلی نص‌گرایان در فهم قرآن، بر روایات منقول از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اهل بیت (علیهم‌السلام) (نص‌گرایان شیعی) یا روایات رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اقوال صحابه و تابعین (نص‌گرایان سنی) است (آریان، ۱۳۸۹، ص ۶۸). تقدم نقل بر عقل، اصل مهم معرفت‌شناختی در مکتب نقل‌گرایی است. براساس این اصل معرفت‌شناختی، ضدیت حدیث‌گرایان با اصحاب عقل روشن می‌شود. از این منظر، راهکار دستیابی به اصول و احکام، مراجعه مستقیم و بدون هیچ‌گونه پیش فرضی به نصوص دینی است (آل‌غفور، ۱۳۸۰، ص ۱۲۴).



نقل‌گرایی در جریان‌های شیعی معاصر از این جهت که تأکید بر نصوص دینی دارد به جریان نقل‌گرایی در اهل سنت شباهت دارد، البته در جریان‌های شیعی، گرایش افراطی به ظاهر قرآن و برداشت‌های نادرست از آن جلوه بیشتری دارد و برخلاف جریان‌های نقل‌گرا در اهل سنت که احادیث مورد توجه قرار می‌گیرد، در جریان‌های شیعی، احادیث کنار گذاشته می‌شود.

۳. تاریخچه نقل‌گرایی در جریان‌های سلفی اهل سنت

مبدعان جریان سلفیه در میان اهل سنت، احمد بن حنبل و ابن تیمیه بودند. احمد بن حنبل، اولین کسی بود که هنگامی که با هجوم فلسفه‌ها و فرهنگ‌های بیگانه به حوزه‌های اسلامی مواجه شد، به این فکر افتاد که حدیث را از این هجومه نجات دهد، لذا به تفریط شدیدی دچار شده و به طور کلی عقل‌گرایی را انکار کرده و راه ورود آن را به احادیث بست (الله‌بداشتی، ۱۳۸۷، ص ۵۵). او با فراخواندن فقیهان به بازگشت به منابع اصلی در صدر اول، یعنی کتاب و سنت، مجلس درسش را تنها به حدیث اختصاص داد. احمد بن حنبل به تمسک بسیار به کتاب و اخبار معروف است و به خبر واحد نیز بدون هیچ شرطی عمل می‌کرد، البته به اقوال صحابه و قیاس هم عمل می‌کرد. او به دنبال تقریب میان کتاب و سنت بود و به حدیث مرسل و ضعیف عمل می‌کرد (ابن حزم، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۹۵).

ابن تیمیه نیز که ادامه‌دهنده خط فکری احمد بن حنبل در سلفی‌گری بود، چنین فکری داشت. او عقایدی در مسائل توحیدی و جانب‌داری از اهل حدیث و پیروی از سلف و مخالفت با سایر گروه‌های فکری و فرقه‌های کلامی و فقهی اظهار داشت، طوری که در میان مسلمانان اختلاف شدیدی درباره افکار او پدید آمد (الله‌بداشتی، ۱۳۸۷، ص ۵۵). نقل‌گرایی ابن تیمیه و تأکید او بر پیروی از شیوه سلف بسیار زیاد بود، چنان‌که می‌گوید:

«من به مخالفانم سه سال اجازه می‌دهم تا یک کلمه از پیشوایان سه قرن اولیه اسلام بیاورند که با آنچه من گفته‌ام، مخالف باشد»
(ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۳۴۶).

بدین‌گونه تمام عقیده‌ها و گفته‌های خودش را مطابق سلف و صحابه سه قرن اول اسلام می‌دانست.

ابن تیمیه در جواب سؤال‌هایی چون: علمای دین درباره آیات و روایات پیرامون صفات خداوند

چه نظری دارند؟ و درباره آیات «استوی»، «ید»، «وجه»، و امثال این آیات، کتاب فتوی الحمویة الکبری رابه رشته تحریر درآورد. ابن تیمیه، همچون سلف حنبلی خود در جواب این سؤال ها نوشت:

«محال است خدا پیامبرش را برای هدایت بفرستد، اما سخن روشنی درباره صفات نگفته باشد که احتیاج به تأویل دیگران باشد. محال است بهترین قرن (قرن اول)، معنای این صفات را نفهمیده باشند و بعدی ها، از صحابه به تر فهمیده باشند. محال است عالمان قرون فاضله (قرون اول و دوم و سوم قری)، غیر عالم به آن باشند و به غیر حق معتقد باشند» (همان، ۱۴۵۲ق، ص ۳۱).

ابن تیمیه در این زمینه، کتاب معروف در تعارض العقل والنقل را نوشته که تمام محتوای آن، این است که چون عقل راهی به سوی فهم عوالم بالاندارد، لذا فهم آن هیچ گاه نمی تواند با نقل تعارض داشته باشد. او در این کتاب می گوید:

«همانا عقل در مقابل خبر پیامبر ﷺ همانند شخصی عامی مقلد در مقابل امام مجتهد است، بلکه بسیار پایین تر از او است» (همان، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۳۱).

پس از ابن تیمیه، محمد بن عبد الوهاب در سده دوازدهم رخ نمود و از ابن تیمیه پیروی کرد. او پیروان خود را از مطالعه کتاب های فقه، تفسیر و حدیث بازمی داشت و بسیاری از این گونه کتاب ها را سوزاند. محمد بن عبد الوهاب به همه پیروانش اجازه می داد، قرآن را بر اساس فهم خود تفسیر کنند. نقل گرایی، وهابیان رابه اعمالی چون تفسیر به رأی، انکار احادیثی که قادر به تأویل آن نیستند و ستیز با فلسفه کشاند. محمد بن عبد الوهاب همانند رهبران سلفی خود، تنها برای قول و سیره صحابه سلف ارزش قائل بود. آن ها در حقیقت، تنها در جایی قرآن و سنت رابه کار می بستند که قادر به هم سو کردن آن با هوا و هوس و امیال باطل خود بودند. از جمله اصول افکار سلفیان وهابی، بی توجهی به عقل و عقلانیت و عقل گرایی حتی در مسائل عقیدتی است. آنان تمام توجه و التفاتشان به حدیث و آیات قرآن است و لذا با علم کلام و بحث عقلی مخالف اند. بر بهاری حنبلی، یکی از امامان آن ها می گوید:

«بدان (خداوند تو را رحمت کند) هیچ بی دینی و بدعت و کفر و

هوای نفس و ضلالت و شک و حیرت در دین نیست، مگر از کلام
و جدل» (برپهاری، ۱۴۲۶ق، ص ۱۷).

او همچنین می نویسد:

«پس بر تو باد به تسلیم و رضایت نسبت به صاحبان اثر و دست
کشیدن و سکوت» (همان، ۱۴۲۶ق، ص ۱۷).

رجوع به بنیادگرایی در مسیر جریان تفکر سلفی در جهان اسلام و تمایل به اندیشه های ابن تیمیه
رامی توان در جریان سلف گرایی شبه قاره هند مشاهده کرد. نماینده شاخص این جریان، ابوالاعلی
مودودی بود و متفکرینی چون رشید رضا و حسن البنا و در سده بعد سید قطب بودند. آنان با محوریت
مصر در قرون نوزدهم و بیستم زمینه های گسترش سلفی گری در جهان اسلام و ایجاد گروه ها و جریان های
اسلام گرا و سلفی، چون اخوان المسلمین و... را ایجاد کردند (فوادپور و مرادی، ۱۳۹۵، ص ۵۰).

مودودی، یکی از متفکرین برجسته دنیای اسلام در دوران معاصر، در نظریه خویش، حاکمیت
راتنها برای خداوند واجب و لازم می داند. از نظریه هیچ شخص، خاندان، گروه و قومی حق حاکمیت
ندارند. این، تنها قرآن است که شکل زندگی و حاکمیت را مشخص می کند. مودودی، جامعه ایدئال
خود را با تولید جامعه سلف در صدر اسلام می داند، اما راه حل وی برای تحقق آن، الگو و روشی است
که جوامع غربی بدان تمسک جسته اند (زاهد و صدقی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۱).

اگرچه مودودی از پیروان تفکر ابن تیمیه بود و به سبب تأسی افراطی وی به قرآن و سنت می توان او
را نقل گرانا مید، ولی به دلیل برخی اعتقادات و روحیاتش جریان سلفی را تا حدودی از حالت افراطی
خارج کرد. رشید رضا نیز هرچند کوشیده است خود را عقل گرا و هماهنگ با شرایط جدید جهان اسلام
نشان دهد، اما دچار تعصب گرایی و سلف گرایی شده و از شرایط و اوضاع زمانه غافل می شود. (همان،
۱۳۹۵، ص ۳۰) طبیعتاً گرایش به تمدن غرب با بسیاری از مفاهیم اسلامی در تعارض بوده است. همین
امر موجب بازگشت افراطی او به سلف، بدون توجه به مقتضیات زمان و عنصر عقلانیت شد. جریان
اخوان المسلمین در مصر نیز با تأکید بر جامعیت اسلام در تمام شئون زندگی و تأکید بر قرآن و احادیث
نبوی به عنوان منبع اصلی اندیشه های اسلامی و قابل اجرا بودن احکام و مقررات اسلامی در همه



زمان ها و مکان ها، نقل گرایی رایجی از ارکان مهم تفکرات و اعتقادات خود قرار داد (دکمبجیان، ۱۳۶۶، ص ۱۱۸).

۴. نقل گرایی در شیعه در زمان معاصر

۴-۱. ظهور اندیشه سلفی گری در ایران

از حدود نیمه دوم قرن سیزدهم اسلامی، یک جنبش اصلاحی در ایران، مصر، سوریه، لبنان، شمال آفریقا، ترکیه، افغانستان و هندوستان آغاز شد. داعیه داران اصلاح در این کشورها، اندیشه های اصلاحی در دین را مطرح کردند. این جنبش ها تا حدی عکس العمل هجوم استعمار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب بود و نوعی بیدارسازی در جهان اسلام به شمار می رود (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۴). مدعیان اصلاح طلبی شیعه در ایران، هر چند ادعای اصلاح طلبی دارند، ولی در بسیاری از اعتقاداتشان متأثر از اندیشه سلفی وهابی هستند. از سوی دیگر، ظهور برخی از نهضت های سلفی در جهان اهل سنت به رهبری سید جمال الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده و رشید رضا نیز بر سلفی گرای شیعه در ایران تأثیر مهمی گذاشت. سید مصطفی طباطبائی، یکی از طرفداران اندیشه سلفی در ایران، کتابی تحت عنوان شیخ محمد عبده، مصلح بزرگ مصر نوشت و در آن، او را مردی مبتکر و پرتلاش معرفی کرد که سهم مهمی در اصالت گرایی و روشن بینی مسلمانان به عهده گرفته است (حسینی طباطبائی، ۱۳۵۷، ص ۶).

شکل گیری این جریان در ایران، عمدتاً در دوران حکومت رضاخان و به این دلیل بود که وی تفکری ضد مذهبی داشت و قائل به جدایی دین از سیاست بود و بستر را برای فعالیت اصلاح طلبان و روحانی نمایان با اندیشه سلفی فراهم می کرد. اصلاح طلبان شیعی در دوران رضاشاه با حمایت رسمی او، علیه مبانی تشیع فعالیت می کرده و اندیشه هایشان با گرایش های وهابی گری سازگاری تمام داشته است (نبی سلیم، ۱۳۸۶، ص ۹۶). آنان در دوران رضاشاه آزادانه عقاید مذهبی خود را در ادامه نهضت سلفیه و وهابی مطرح کرده و شعائر مذهبی شیعه از جمله توسل، شفاعت و... را انکار می کردند و از نظر رضاشاه که رفرم مذهبی را به سود خود می دید، حمایت قرار می شدند، بنابراین، ظهور جریان سلفی گری در ایران علاوه بر اینکه پاسخی به استعمار غرب بود، ریشه در عوامل سیاسی، چون حمایت حکومت وقت نیز داشت.

۴-۲. نقل‌گرایی در جریان‌های اصلاح‌گر شیعه

اصلاح‌طلبان شیعه، هر چند ادعای اصلاح‌گری در دین را دارند، ولی این به معنای درستی این جریان نیست. آن‌ها به‌طور افراطی از مذهب شیعه انتقاد و به بهانه مبارزه با خرافات، بسیاری از اصول اعتقادی شیعیان را زیر سؤال بردند و از این لحاظ، پیرو تفکرات نقل‌گرایانه و هابیت هستند. آنان هرچند در برخی از استدلال‌های خود، حرف‌های حق دارند که مورد پذیرش علمای شیعه است، ولی طرح آن به‌صورت افراطی از ویژگی‌های این جریان است. قرآن‌گرایی یکی از ارکان ادعای آن‌ها است و در عوض نسبت به حدیث بی‌اعتنا بودند. آنان تلاش می‌کردند تا مبنای تحلیل‌های خود را صرفاً آیات قرآن قرار داده و از استناد به حدیث و عقاید رایج فقهی پرهیز کنند. این افراد به‌صرف آنکه چیزی را مخالف قرآن تلقی می‌کردند، اگر صدها حدیث هم درباره آن وارد شده بود، آن را رد می‌کردند (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۹۱۱). برای نمونه، شریعت سنگلچی تأکید داشت که در بیان عقاید و آرای خود بر قرآن تکیه دارد و معتقد بود تمام آیات کتاب خدا قابل تدبر و فهم است. بازگشت به قرآن کریم، جست‌وجوی هدایت و راهنمایی در قرآن، فهمیدن قرآن طبق فهم صحابه صدر اسلام و ترک تقلید، از مهم‌ترین نکات روش شریعت سنگلچی در راه اصلاح‌طلبی دینی است. همین رجوع مستقیم به قرآن و تدبر و تفکر در آن مهم‌ترین نکته‌ای است که می‌تواند در تحکیم پایه‌های نوگرایی دینی و راه و روش روشنفکران مذهبی مؤثر واقع شده باشد (احمدی، ۱۳۸۴).

میرزا یوسف شعار که درس‌های طلبگی را در تبریز خواند، به‌سرعت به این احساس رسید که می‌بایست برای مبارزه با آنچه که آن را خرافات می‌نامید و آن زمان، گفتمان رایج اصلاح‌طلبان بود، به قرآن روی بیاورد (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۹۱۵). آقای مصطفی طباطبایی نیز در ضمن کتاب نقد کتب حدیث به نقد آثار محدثان بزرگ شیعه، مانند شیخ کلینی، شیخ صدوق، علامه مجلسی، شیخ حرّعاملی و نقد احادیث تفسیری و کتب دعا و زیارت می‌پردازد. محمد جواد غروی اصفهانی که نمونه دیگری از نواندیشان مذهبی است، از جوانی در اندیشه پالایش تشیع بوده و به گفته خودش اخبار مخالف قرآن و متضاد با مذهب شیعه را جداً رد می‌کرده است (همان، ۱۳۸۷، ص ۹۱۷). چهره حوزوی دیگری که علاوه بر گرایش به قرآن، به نوعی عقل‌گرایی نوین باور دارد، آقای دکتر محمد صادقی تهرانی است. وی نسبت به دانش اصول بی‌اعتنا بوده و می‌کوشد همه چیز را بر اساس فقه قرآنی استنباط کند (همان، ۱۳۸۷، ص ۹۲۴). نمونه دیگر، سید ابوالفضل برقععی

است که درس طلبگی را از مدرسه رضویه آغاز کرد. وی بانگارش کتابی تحت عنوان عقل و دین به رد فلسفه پرداخت که به قول خودش آخوندهای یونانی مآب را خوش نیامد (همان، ۱۳۸۷، ص ۹۰۶). دکتر سید صادق تقوی یکی دیگر از روشنفکران مذهبی اخیر ایران بود که بانگارش چندین کتاب، سهمی در ارائه نگرش‌های نوی دینی در ایران عصر پهلوی داشت (همان، ۱۳۸۷، ص ۹۰۹). وی که در شمار نسل دوم اصلاح طلب دینی بود، همچون سایر اصلاح طلبان دینی دوره رضاخانی تلاش می‌کرد تا مبنای تحلیل‌های خود را صرفاً آیات قرآن قرار داده و از استناد به حدیث و عقاید رایج فقهی اجتناب کند. تقوی با اشاره به آیات ۳۸ سوره انعام و ۸۹ سوره نحل، اعتقاد دارد آنچه مسلمانان جهان از نظر دینی و مذهبی احتیاج دارند، در قرآن مجید بیان شده است و نه تنها عقاید اسلامی، بلکه بیشتر فروع دین را می‌توانیم از متن صریح قرآن کریم به دست آوریم. به عقیده وی، فقط مقدار کمی از فروع دین است که در قرآن به طور مجمل بیان شده است که باید توضیح آن را از سنت پیغمبر اسلام ﷺ بفهمیم (تقوی، ۱۳۷۰، ص ۸۲۷). تقوی به جز قرآن، عمل فعلی مردم مکه و مدینه را در احکام، قابل استناد می‌داند و از این نظر به تفکر سنی نزدیک شده است (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۹۱۲).

۴-۳. مهم‌ترین عقاید سلفی گران شیعه

۴-۳-۱. جمود فکری در اخذ تفسیر قرآن و احکام دین از سلف و مخالفت با تقلید

شریعت سنگلچی از روحانیون مجاز به فعالیت فرهنگی در دوره رضاخان، دارای نگرشی عقل‌گرایانه بود و به گمان خود با خرافات مبارزه می‌کرد. آنچه که وی خرافه می‌خواند، همان چیزهایی است که وهابی‌ها آن را خرافه می‌دانند. (همان، ۱۳۸۷، ص ۸۸۲). شریعت سنگلچی که مخالف اخذ قرآن از مفسرین است، برای تدبیر در قرآن، تنها مراجعه به تفاسیر سلف صالح را صحیح می‌داند. گرایش به سلف صالح به اندازه‌ای در او نمود پیدا کرده که عقیده دارد باید دین را از سلف گرفت نه از خلف. وی در مقدمه کتاب کلید فهم قرآن می‌نویسد:

«برای فهم قرآن باید خود را از هر تقلیدی دور کرده و هرگونه تعصبی را کنار بگذارم و قرآن را از مفسرین که هریک مذهبی دارند و رأی برای خود اتخاذ کرده‌اند، اخذ نکنم، زیرا که مذاهب مختلف اسلام که بعد از قرن دوم پیدا شد، هریک قرآن را به رأی و بر طبق مذهب



و هوای خود تفسیر کرده‌اند و اگر کسی بخواهد از این تفاسیر، رأی و عقیده اتخاذ کند، غیر از بیچارگی و سرگردانی نتیجه‌ای نمی‌بیند و دیگر آنکه، جمود در تفاسیر و تعبد به اقوال مفسرین، خود یک نحو تقلید است» (سنگلچی، بی‌تا، صص ۹-۱۰).

شریعت با استناد به آیاتی، چون «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ» (زخرف/۲۲) و «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره/۱۷۰) که تقلید از نیاکان را مذمت می‌کند، اعتقاد داشت که تقلید کورکورانه مهم‌ترین مانعی است که مردم را از علم و تعقل دور نگه می‌دارد (سنگلچی، بی‌تا، ص ۱۵۳)، سپس در ادامه، آیاتی از قرآن کریم را یادآور می‌شود که مردم را به علم تشویق و دعوت می‌کند و با آوردن این ادله اثبات می‌کند که گمراه کنندگان، ریاست و عزت و استفادات دیگرشان موکول بر جهل جامعه و عدم رشد مردم است و از این جهت، مردم را به راه‌های مختلف، از تفکر و تعقل بازداشتند تا خود به آسانی به مقاصد زشت و آرزوهای پست خود برسند (همان، بی‌تا، ص ۱۶۵). شریعت با این بیانات، اصل تقلید و مرجعیت را که اکثر علمای شیعه مطرح می‌کنند به کلی رد می‌کند.

محمد جواد غروی، تقلید را به شکل رایج نپذیرفته و معتقد است هر کس بتواند حکمی از احکام شرع را با دلایل روشن اثبات کند و دیگری نتواند ادله او را رد کند، می‌توان از نظر علمی و مدلل از او تبعیت نمود (موسوی غروی، ۱۳۷۷، ص ۵). عقل‌گرایی نوین، در محمد صادقی تهرانی از آنجا نمایان می‌شود که اعتقاد دارد همگی مکلفان بایستی در راه به دست آوردن مجهولات دینی خود اجتهاد و استنباط کنند و نخستین مسئولیت مکلفان، این است که در دانستن احکام شرعی خویش خودکفا باشند و به طور مستدل، مبانی احکام و فتاوا را بفهمند و از تقلید کورکورانه بپرهیزند (صادقی تهرانی، ۱۳۸۷، صص ۱۵-۲۲).

برای رد این نظر باید توجه داشت که تبیین حقیقت تقلید در کلام برخی از علما آمده است. علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه استدلال خود را در توجیه مقام اجتهاد و تقلید این گونه بیان می‌کند که اول اینکه، مسئله اجتهاد و تقلید از اساسی‌ترین مسائل حیاتی انسان است که همه انسان‌ها ناگزیر از آن هستند. دوم اینکه، هر انسانی در بخش بسیار کوچکی از زندگی خود اجتهاد کرده و بخش‌های دیگر را با تقلید

می‌گذراند. سوم اینکه، قضاوت عمومی به جواز تقلید یا لزوم آن در جایی است که انسان جاهل بوده و توانایی اعمال نظر و بررسی فکری مسئله را نداشته باشد (طباطبایی، ۱۳۴۱، ص ۲۰).

امام خمینی رحمته الله علیه نیز رجوع جاهل به عالم مجتهد و دانا را امری عقلانی دانسته و بیان می‌کند:
«دلیل جواز رجوع جاهل به عالم، بنای عقلاست».

اما ایشان این بنا را در مورد جاهلی صحیح می‌دانند که نمی‌تواند حکم شرعی را خودش استنباط کند، ولی اگر کسی بتواند تکلیف شرعی خود را ولو با رجوع به منابع موجود استنباط کند، از نظر عقلی استنباط کردن واجب است (خمینی، ۱۳۹۲، صص ۴ و ۵).

آنچه که روشن است و آیات قرآن نیز آن نوع تقلید را همی کرده، تقلید متعصبانه از آداب و رسوم و عقاید مشرکانه گروهی از کافران و بت پرستان است. با توجه به اینکه همه مردم قادر به استنباط احکام شرعی از میان نصوص دینی نیستند، تقلید در این مسئله، امری ضروری به نظر می‌رسد. سنگلچی و سایرین به این دلیل به مخالفت با اجتهاد و تفسیر قرآن با تکیه بر عقل پرداخته‌اند که میان تفسیر به رأی و تقلید کورکورانه و متعصبانه با تقلید جاهل از عالم در احکام شرعی تمایزی قائل نشده‌اند. همان‌طور که در کلام امام خمینی رحمته الله علیه ذکر شد، رجوع غیر متخصص به متخصص مجتهد و دانا امری عقلانی، لازم، واجب و ضروری است. آیاتی از قرآن نیز بر ضرورت تقلید دلالت دارند. از جمله این آیات، آیه ۱۲۲ سوره توبه است.^۲ چنان‌که در تفسیر نمونه آمده گروهی از علمای اسلام بر جواز تقلید به آیه فوق استدلال کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۹۳). از دیگر آیاتی که برای ضرورت تقلید می‌توان به آن استناد کرد، آیه ۱۶ سوره نحل است.^۳ اگرچه مصداق بارز اهل ذکر، ائمه معصومین علیهم السلام هستند، ولی این مطلب منافاتی با عمومیت آیه و بحث تقلید جاهل از عالم در امور دینی ندارد.

۲-۳-۴. مخالفت با اعمال مذهبی شیعه

شریعت سنگلچی در کتاب توحید عبادت، برخی از عقاید و عملکردهای رایج میان تشیع را از قبیل انگشتر به دست کردن، گردش به دور مرقد های اهل بیت علیهم السلام و امامزادگان، تبرک به سنگ و اشیای دیگر، توسل، استغاثه و زاری و دعا به درگاه هر چیزی جز خدا و ... را به نقد می‌کشد و همگی را شرک اصغر می‌خواند. سپس هر یک از این اعمال را فصل بندی کرده و با ذکر دلایلی از قرآن و سنت نبوی بیان



می‌کند که این‌ها اعمالی شرک‌آلود است. واضح است که ذکر برخی از این اعمال، از قبیل نذرو قربانی برای غیر خدا، فال بد زدن، غلو در حق پیامبران و اولیای خدا و تنجیم در فقه شیعه جایگاهی ندارد، اگرچه در میان عوام رایج شده باشد. حیدرعلی قلمداران نیز در کتاب زیارت و زیارت‌نامه که تحت عنوان فصل پنجم کتاب راه نجات از شر غلات به صورت تکثیری چاپ شده است، با ادله مختلف نقلی، عقلی و تاریخی زیارت قبور را نفی کرده است و بیان می‌کند که بهترین دلیل عقلی و نقلی آن است که پس از گذشت نزدیک به یک قرن از وفات پیغمبر ﷺ، قبر مطهر آن حضرت توسط هیچ یک از اصحاب بزرگوار و تابعین عالی مقام آن جناب زیارت نشد (قلمداران، بی‌تا، الف، ص ۴۰۱).

کتاب فقه استدلالی محمدجواد غروی نیز فتاوای فراوانی برخلاف آرای اجماع علمای شیعه، مانند عدم حرمت ریش‌تراشی، نجاست یا طهارت خمر و... دارد و عامل اصلی آن، گرایش او به نوگرایی افراطی و عقلی امروزی است. درگیری سید ابوالفضل برقی نیز در مسجد محل اقامتش به تدریج او را به مقابله با برخی اعمال شگفتی که در روضه خوانی و مراسم مذهبی بود، کشاند (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۹۰۶).

آنچه مشخص است، این است که تمامی اعمال مذهبی شیعه را می‌توان با دلایل عقلی و نقلی اثبات کرد که در گنجایش این مقاله نیست، به عنوان مثال، انگشتر به دست کردن، یک عمل استحبابی است که از سنت‌های پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام بوده است. در روایتی از امام حسن عسکری علیهم‌السلام یکی از علامت‌های مؤمن که ظاهراً منظور شیعه است، انگشتر در دست راست کردن بیان شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۸، ص ۳۳۱). در ادامه چند مورد از مخالفت‌های این جریان با اعمال مذهبی شیعه را بیان کرده و به صورت مختصر نقد می‌کنیم.

۱-۲-۳-۴. مخالفت با توسل به انبیا و ائمه طاهرين علیهم‌السلام

از نظر شریعت سنگلجی، هر که انبیا و ملائکه و ائمه هدی علیهم‌السلام را واسطه قرار داده و از آن‌ها رزق و حیات بخواهد و بر آن‌ها توکل کند و از آنان جلب منفعت و دفع مضرت بخواهد، مانند آموزش گناهان، رفع بدبختی‌ها و سد حاجات و دفع فقر و فاقه، به نص قرآن کریم و اجماع امت سید المرسلین علیهم‌السلام کافر است (سنگلجی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۶). او برای این سخن، دلایلی از قرآن ذکر می‌کند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ

وَيَسْتَكْبِرُ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا» (نساء/۱۷۲)؛ مسیح و ملائکه مقرب از اینکه بنده خدا باشند، استنکاف نمی‌کنند و هر کس از عبادت او سرپیچی کند و تکبر نماید، آنان را جمیعاً به سوی خود برای مجازات حشر می‌کند.

۲. «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَنْتَبِهُونَ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (یونس/۱۸)؛ آنان جز از خدا چیزهایی که با آنان نه ضرر و نه نفعی می‌رساند عبادت می‌نمایند و می‌گویند: اینان شفاعت‌کنندگان ما در نزد خدایند. بگو آیا چیزی را که در آسمان‌ها و زمین خدا نمی‌داند به او خبر می‌دهند؟ خداوند از این شرک منزّه و برتر است.

۳. «مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ» (فاطر/۲)؛ کسی نمی‌تواند جلورحمتی را که خداوند به مردم می‌فرستد، بگیرد و آنچه را که از مردم می‌گیرد کسی جز او نمی‌تواند آن را بفرستد و رها سازد.

۴. «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَى» (نجم/۲۶)؛ و چقدر ملائکه در آسمان‌ها هستند که شفاعت آنان اندک فایده‌ای نمی‌دهد، مگر بعد از آنکه خداوند به کسی که می‌خواهد و از او راضی است، اجازه دهد تا مورد شفاعت واقع شود (سنگلچی، ۱۳۸۶، صص ۱۱۶-۱۱۸).

سنگلچی با ذکر این دلایل بیان می‌کند که اگر انبیا و اولیا را واسطه قرار دهی به این سبب که «خداوند رزق و حیات و شفا و مال و جاه را به واسطه انبیا به بندگان مرحمت می‌کند، زیرا که انبیا و اولیا به درگاه الهی نزدیک‌ترند»، این محض کفر و شرک است و جز با توبه نتوان خود را از ناپاکی آن نجات داد (همان، ۱۳۸۶، ص ۱۱۸). او سپس به آیاتی استناد کرده که خداوند، یهود و نصاری را برای خواندن غیر خدا مذمت کرده است^۴ (همان، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱). شریعت سنگلچی سپس استدلال تشیع به آیه ۳۵ سوره مائده^۵ برای جواز توسل به انبیا و اولیا در اموری، مانند رزق، حیات و شفاء را به نقد می‌کشد و می‌نویسد:

«مراد از طلب وسیله، دستاویز قرار دادن علم و عمل برای نزدیکی به خداست، زیرا که حقیقت زلفی و تقرب به خدا داشتن، عقاید درست و اعمال نیک است، پس باید علم و عمل را وسیله قرار داد» (همان، ۱۳۸۶ش، ص ۱۲۳).



او شاهد بر اینکه «وسیله، به معنی طاعت و عمل صالح است» رانص مفسرین و لغوین می‌داند که وسیله را به معنی «آنچه از طاعات و علم که بدان‌ها توسل بکنند» تفسیر کرده‌اند. همچنین نص قرآن کریم را نیز مؤید بر این مطلب می‌داند و نتیجه می‌گیرد که اینان که مقربان درگاه اله هستند، مانند سایر بندگان بیم و امید دارند و نباید از آن‌ها کشف ضرر و حاجت خواست و روشن می‌شود که مراد از وسیله در آیه مبارکه، نمی‌تواند انبیا و اولیا باشد (سنگلچی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۴).

حیدر علی قلمداران نیز می‌نویسد:

«کسانی که غیر خدا را هر چند محمد مصطفی ﷺ و علی مرتضی ﷺ

باشند (تا چه رسد به حضرت عباس و امامزاده داوود)، بخوانند و از آنان استمداد کنند، آن خواندن نامقید علاوه بر آنکه به تصریح آیات شریفه قرآن شرک است، اصلاً به نظر عقل و قرآن، عملی غیر نافع و بیهوده است» (قلمداران، بی‌تا، الف، ص ۲۳۳).

قلمداران برای این سخن خود، شواهدی از قرآن ذکر می‌کند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أََمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (اعراف/۱۹۴)؛ آن کسانی که غیر خدایند و شما آن‌ها را می‌خوانید و از ایشان استمداد می‌کنید، خود بندگانی همچون شمایند.

۲. «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ» (اعراف/۱۹۷)؛ این کسانی که غیر خدایند و شما آنان را می‌خوانید و از ایشان استمداد می‌کنید، نمی‌توانند به شما حتی به خودشان یاری کنند.

۳. «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَخْوِيلًا» (اسراء/۵۶)؛ بگو این کسانی را که غیر خدایند و شما آنان را معبود پنداشته و در گرفتاری‌ها می‌خوانید، مالک کشف ضرری از شما نیستند و نمی‌توانند وضع شما را تغییر دهند.

۴. قلمداران تصریح می‌کند که مقصود این آیات، تنها، خواندن بت‌ها نیست و ضماائر، متعلق به ذوی العقول است و خداوند متعال در قرآن، خواندن این‌گونه را عبادت دانسته است (قلمداران، بی‌تا، الف، صص ۲۳۳-۲۳۴).

آنچه که روشن است، این است که اعمال مذهبی شیعه، مانند توسل کاملاً با دلایل عقلی، نقلی

و قرآنی قابل اثبات است. اولین و مشهورترین آیه قرآن در این باب، آیه ۳۵ سوره مائده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ...»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید. همچنین در آیه ۶۴ سوره نساء نیز، توسل به پیامبر اکرم ﷺ جایز دانسته شده است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»؛ اگر آن‌ها هنگامی که به خویشتن ستم کردند (و مرتکب گناهی شدند) به سراغ تو می‌آمدند و از خداوند طلب عفو و بخشش می‌کردند و تو نیز برای آن‌ها طلب عفو می‌کردی، خدا را تو به‌پذیر و رحیم می‌یافتند. در این آیه، خداوند برای آموزش گناهان، امر به توسل به پیامبر اکرم ﷺ می‌کند.

با وجود دلایل نقلی روایی و قرآنی برای جواز توسل، با قاطعیت می‌توان گفت توسل رایج در میان شیعه به معنای سلب اراده از خداوند متعال نیست؛ بلکه به معنای واسطه قرار دادن یکی از اولیاء الله است که شأن و منزلت بزرگی نزد خداوند دارند.

۲-۳-۴. مخالفت با شفاعت ائمه اطهار علیهم‌السلام

قلمداران، بسیاری از آیات شفاعت را که در قرآن است، مرتبط به شفاعت در امر معیشت می‌دانند. این مطلب در ارمگ گذشته (مخصوصاً در جاهلیت و در محیط نزول قرآن) سابقه داشته است، زیرا در میان اعراب، کسی اعتقاد به آخرت نداشته که در آن، مسئله شفاعت از گناهان را پیش بیاورد (قلمداران، بی‌تا، الف، ص ۲۹۱). او در ادامه بیان می‌کند:

«در قرآن مجید، هیچ آیه و جمله‌ای یافت نمی‌شود که به شفاعت کسی درباره کسی دیگر، در روز قیامت قائل باشد، بلکه آیات قرآن عموماً شفاعت و کفایت کسی از برای دیگری را در عذاب اخروی نفی می‌نماید» (همان، بی‌تا، الف، ص ۲۹۴).

وی برای این سخن خود، آیات ۴۱ سوره دخان^۷ و ۲۵۴ سوره بقره^۸ را به عنوان شاهد ذکر می‌کند. (همان، بی‌تا، الف، ص ۲۹۵) او با استناد به آیات قرآن تصریح می‌کند که هیچ انسانی برای انسانی دیگر شفیع نخواهد بود و تنها آیاتی که می‌توان از آنها، شفاعت انسانی برای انسانی دیگر را استنباط نمود، آیاتی است که در آن مؤمنی برای مؤمنی استغفار می‌کند، خواه آن مؤمن استغفارکننده پیغمبر باشد یا غیر پیغمبر (همان، بی‌تا، الف، ص ۳۰۱).



پاسخ این مطلب، این است که اگرچه شفاعت در آیاتی، مثل آیه ۲۵۴ سوره بقره نفی شده است، ولی دقت در پایان آیه که می‌فرماید: «وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ»، ثابت می‌کند که شفاعت در حق کافران امکان ندارد. همچنین در آیه بعد، یعنی آیه ۲۵۵ سوره بقره می‌فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»، پس روشن می‌شود شفاعت بت‌ها یا شفاعت بدون اذن خدا یا شفاعت در حق کافران از منظر قرآن مردود و نفی شده است، ولی شفاعت کسانی که خداوند به آنان اذن داده است: «مَنْ شَفِيعٌ إِلَّا مَنِ بَعْدَ إِذْنِهِ» (یونس/۳) و نزد پروردگار دارای عهد هستند: «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» (مريم/۸۷) پذیرفته و اثبات شده است.

۳-۲-۴. انحصار خمس به غنائم جنگی

قلمداران، کتابی درباره خمس دارد که مخالف عقاید فقهی پذیرفته شده در شیعه است. وی در این کتاب با ادله مختلف اثبات می‌کند که خمسی که اکنون بین شیعه و فقهای آن معمول است،^۹ هیچ‌گاه در زمان مسلمانان از زمان رسول خدا ﷺ و ائمه هدی علیهم‌السلام معمول نبوده و کتاب و سنت از آن بی‌خبر است (قلمداران، بی‌تا، ب، ص ۲۹۳). از نظر وی، آیه ۴۱ سوره انفال که سند و مدرک و دلیل خمس در قرآن است، به جهت رفع اختلاف و نزاع در بین مجاهدین جنگ بدر و در خصوص تقسیم غنائم جنگی که در این جنگ به دست مسلمانان افتاد، نازل گردیده است (همان، بی‌تا، ب، ص ۱۹).

باید توجه داشت که اگرچه خمس، فقط در یک آیه از قرآن ذکر شده و ظاهر آیه، انحصار در غنائم جنگی را می‌رساند، ولی خمس نیز مانند بسیاری از احکام دیگر است که در قرآن ذکر نشده، مثل تعداد رکعات نماز، یعنی برای تفسیر و تبیین و تفصیل حکم خمس نیز باید به روایات متقن فراوانی رجوع کرد که از پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام به دست ما رسیده است. با مراجعه به این روایات که از شیعه و اهل سنت نقل شده است، این اطمینان حاصل می‌شود که غنیمت، منحصر در غنائم جنگی نیست. در یکی از این روایات که در منابع اهل سنت است، مردی از پیامبر ﷺ درباره گنجی که در خرابه‌ای پیدا کرده بود، سؤال می‌کند و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «در آن و در رکاز خمس واجب است» (احمد بن حنبل، ۱۹۹۷م، ج ۱۱، ص ۳۵۹). در کتب حدیثی شیعه نیز، روایات زیادی در باب خمس هست، به عنوان مثال، این روایت از سماعه نقل شده است: «از ابو الحسن علیهم‌السلام از خمس پرسیدم. فرمود: در هر چیزی که مردم رافانده باشد از کم و بیش، خمس هست (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۶۲۵). این دو روایت و سایر روایات باب خمس و

همچنین آنچه از معنای غنیمت در کتب لغت دیده می‌شود، مشخص می‌کند که غنیمت در آیه خمس، منحصر در غنائم جنگی نیست و حکم خمس، منحصر به مورد نزول یعنی غنائم جنگ، نیست.

۳-۴. مخالفت با روایات تفسیری

میرزا یوسف شعار در مقدمه کتاب تفسیر آیات مشکله با تأکید بر اینکه قرآن به خودی خود وبدون مراجعه به روایات قابل فهم است، می‌نویسد:

«در بسیاری از آیات، خبری وارد نشده است و نیز بسیاری از اخباری که وارد شده از حیث سند ضعیف‌اند، لذا قسمت کمی می‌ماند که در بیشتر آن‌ها نیز دو خبر به گونه‌های مختلفی آیه‌ای را تفسیر می‌کند و ما نیز نمی‌توانیم یکی را بر دیگری ترجیح دهیم، مگر به طریق ظن، و معلوم است که تنها مورد احتیاج فقه ما نیست که به ظن اطمینانی عمل کنیم، بنابراین عده‌ای از اخبار نیز به جهت اختلاف از بین می‌رود، لذا استناد صحیح و اصلی تفاسیر، به خود قرآن است» (شعار، ۱۳۶۹، ص ۷).

مصطفی طباطبایی نیز بسیاری از روایات شیعی درباره تفسیر قرآن را روایات بی اعتبار و ضعیفی می‌داند که غالباً توسط علمای اخباری جمع‌آوری شده‌اند (حسینی طباطبایی، ۱۳۹۴، مقدمه ج ۱).

باید توجه داشت که به طور قطع، استخراج برخی احکام، مانند تعداد رکعات نماز، از قرآن امکان پذیر نیست و لزوم رجوع به روایات تفسیری اجتناب ناپذیر است، اگرچه مراجعه به کتب رجالی برای بررسی سندی این روایات ضروری است. نکته مهم در این مسئله، این است که برای تبیین جایگاه روایات، باید به جایگاه امام در دین توجه داشت. در ادامه به تبیین نظرات این گروه در مورد امامان علیهم‌السلام می‌پردازیم و گفته‌های آنان را نقد می‌کنیم.

۴-۳-۴. عدم پذیرش امامت ائمه اطهار علیهم‌السلام به عنوان یکی از اصول دین

سید ابوالفضل برقی در کتاب اصول دین از نظر قرآن با استناد به آیاتی، مانند آیه ۶۲ سوره بقره،^۱ تنها ایمان به مبدأ و قیامت، یعنی توحید و معاد را اصول دین می‌داند و ایمان به عدل و امامت را به عنوان اصول دین انکار می‌کند (برقی قمی، ۱۳۸۷، ص ۱۷). او بعد از این کتاب، کتاب درسی از ولایت را نوشت



و به گفته خود تلاش کرد تا شرکیات شیعه نمایان شود. او بیان می‌کند:

«خود ائمه علیهم‌السلام، خصوصاً حضرت صادق علیه‌السلام نفرمود من مذهبی آورده‌ام، ولی اینان مذهبی به نام او آورده‌اند که در قرآن و نهج البلاغه نامی از آن نیست. حضرت علی علیه‌السلام به ملائکه و کتب خدایی و رسولان الهی ایمان آورد طبق آیه ۲۸۵ سوره بقره، و هر کس به ملائکه و کتب الهی که معرف خدا و رسول و معادند، ایمان نیاورد، مسلمان نیست، ولی اینان، آن حضرت را از کتب و رسل الهی بالاتر و برتر می‌دانند و ایمان به او را از اصول مذهب و لازم می‌شمارند» (همان، ۱۳۸۸، ص ۳۷).

حیدر علی قلمداران نیز با نگارش کتاب راه نجات از شر غلات به بحث درباره علم امام، ولایت، شفاعت، غلو و زیارت می‌پردازد و نظریات علمای شیعه را به نقد می‌کشد. آقای مصطفی طباطبایی نیز مانند بسیاری دیگر از افراد وابسته به این نخله، امامت را به عنوان یک اصل الهی نپذیرفته و به گفته خود، تنها بر آنچه به صراحت از قرآن می‌فهمد، تکیه می‌کند. وی، اگرچه در میان مجموعه افرادی که در این کاروان با هشتاد سال سابقه وجود دارند معتدل تر است، ولی در عین حال از برخی آموزه‌های شیعی از جمله مبحث «امامت» دور شده است (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۹۲۱). برای نمونه در مورد زیارت جامعه کبیره، عقیده دارد بخش‌هایی از آن، آشکارا با قرآن مجید مخالفت دارد (حسینی طباطبایی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۱). سپس به عنوان مثال، عبارت «إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ» در این زیارت را مخالف با آیات: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»؛ (غاشیه/ ۲۵-۲۶) و آیه: «مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ» (انعام/ ۵۲) می‌داند (حسینی طباطبایی، ۱۳۷۹، ص ۱۸۲). طباطبایی در تفسیرش ذیل آیات مربوط به ولایت، مانند آیه: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» (مائده/ ۶۷) هیچ اشاره‌ای به امر ولایت نکرده و می‌نویسد:

«آنچه آیه شریفه، فرمان ابلاغش را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دهد، همان اخطار و تذکراتی است که درباره اهل کتاب فرموده و از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خواهد که آن موارد را به جامعه اهل کتاب اعلام نماید» (حسینی طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۵۴).

۴-۴. تبیین اصل امامت

در برخورد با جریان های شیعی نقل گرا به دو صورت می توان برخورد کرد: یک روش، بررسی تمام مواردی است که در کلام آنان ذکر شده است. به عنوان مثال می توان به بررسی شفاعت، زیارت یا توسل پرداخت و صحت هر کدام را تبیین کرد. در بخش های قبلی به بخشی از این عقاید اشاره شد و نقدهای مختصری هم بیان شد، اما روش دیگری که در برخورد با این جریان می توان داشت، رد پایه اساسی فکر آنان است که در این صورت بقیه اشکالات فرعی نیز برطرف می شود.

به نظر می رسد مشکل اساسی در تفکر این گروه، عدم فهم معنای امامت در شیعه و حیطه مسئولیت امام علیه السلام است. قبول امامان شیعه علیهم السلام و دستورات آنان، یکی از ارکان اصلی تفکر شیعه است و از نظر شیعه، دستورات امامان معصوم علیهم السلام، همان دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله و در واقع دستورات خداوند متعال است و قبول نکردن دستورات امامان علیهم السلام در واقع به معنای قبول نکردن دستورات الهی است. برخی از آیات قرآن کریم که بر این مطلب دلالت دارند، عبارت اند از: آیه ۵۵ سوره مائده، آیه ۶۷ سوره مائده، آیه ۵۹ سوره نساء، آیه ۲۳ سوره شوری و آیه ۱۱۹ سوره توبه. همچنین آیات متعددی در قرآن وجود دارد که به برتری امام علی علیه السلام بر دیگر صحابه اشاره دارد. برخی از این آیات عبارت اند از: آیه ۷ سوره بینه، آیه ۲۰۷ و آیه ۲۶۹ سوره بقره و آیه ۳۳ سوره احزاب. برای اثبات این مطلب، روایات متواتری، مانند حدیث غدیر و حدیث منزلت وجود دارد که در کتاب های اهل سنت و شیعه نقل شده است و به سبب تواتر این روایات نمی توان آن ها را کنار گذاشت (ر.ک: کنز العمال، ح ۳۲۸۸۱، ۳۲۸۸۶، ۳۶۵۷۲؛ الغدير، ج ۲، صص ۲۷۸-۲۸۹؛ شرح صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۳۳؛ بحار الانوار، ج ۳۷، صص ۲۵۴-۲۸۹).

پس نکته اساسی که باید به آن توجه کرد، این است که این جریان فکری، تنها در ظاهر ادعای نقل گرایی صحیح دارد، در حالی که بر اساس خود قرآن باید به امامان شیعه علیهم السلام رجوع کرد. همچنین روایات متواتر نیز که به سبب تواترشان دارای پشتوانه عقلی هستند، این مطلب را تأیید و تثبیت می کند. امامت را می توان بر اساس ادله عقلی نیز اثبات کرد و از جمله مهم ترین این ادله، قاعده لطف است. بر اساس این قاعده، وجود امام در جامعه لطف است، زیرا امام از گناه و غلبه و هجوم



بر یکدیگر، باز میدارد و انسانها را برای انجام طاعات، آماده میسازد. لطف نیز بر خداوند واجب و لازم است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۶۳؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۸۶).

۴-۵. توجه به سرچشمه فکری سلفیان شیعی

واضح است که بیشتر آرا و نظرات اصلاح‌گران شیعی، برگرفته از آرای اهل سنت و وهابیون است. شریعت سنگلچی بدون هیچ ابایی، یکی از منابع خود را کتاب فتح المجید، تألیف شیخ عبدالرحمن ابن الحسن ذکر می‌کند. این کتاب در واقع شرحی بر کتاب توحید شیخ محمد بن عبدالوهاب است. همچنین از منابع دیگری که مورد استناد اوست، سه کتاب از آثار ابن قیم جوزیه (مدارج السالکین، اعلام الموقعین و مفتاح دار السعادة) و کتاب سبیل الاسلام صنعانی است که همه آنان از نویسندگان اهل سنت هستند. همه این موارد، نشان‌دهنده تأثیرپذیری شریعت سنگلچی از عقاید و آرای علمای اهل سنت و وهابیون در نقد شیعه است.

میرزا یوسف شعار نیز، مانند سایر اصلاح‌طلبان، به تفکر سنی و وهابی نزدیک شده و برای نمونه در کتاب آیات مشکله در تفسیر آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» آورده است که اکثر تفاسیر شیعه در تفسیر این آیه، اشتباه کرده و گفته‌اند که پیغمبر ﷺ دوست داشتن اقربای خود را که عبارت از ائمه اهل بیت است، به مردم توصیه کرده است، در حالی که مسلماً این عبارت، کلام عام است و منظور این است که ای مردم! من در برابر این رسالت خود از شما اجر و پاداشی نمی‌خواهم و تنها می‌خواهم کینه‌ها و عداوت‌ها از میان شما برداشته و اتحاد و یگانگی در میان قبایل و افراد بشر ایجاد کنم (شعار، ۱۳۶۹، ص ۳۴۴).

حیدر علی قلمداران در ابتدا با گرایش به زنده کردن تمدن اسلامی و بررسی علل انحطاط آن، توجهش به اصلاح‌گری جلب شد و این اصلاح‌گری از نظر او که در فضای ایران شیعی می‌زیست، محصور در اصلاح تشیع گردید. در واقع قلمداران که به طور رسمی معتقد به اسلام بود و حتی در این باره در خصوص احکام اسلامی تعصبی خاص می‌ورزید، هم‌زمان گرایش‌های اسلامی تند هم داشت و این چیزی است که به عنوان یک وصف کلی می‌توان برای اصلاح‌گرانی که گرایش وهابی دارند، مشاهده کرد (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۹۰۳).

❁ نتیجه‌گیری

نقل‌گرایان شیعی ادعا دارند که دیگران را به دین ناب و خالص راهنمایی می‌کنند، درحالی‌که با مراجعه به کلمات آنان مشخص شد، ادعای آنان با معارف ناب دینی به صراحت مخالف است. محدود کردن اصول دین به توحید و نبوت و معاد و خارج دانستن اصل ولایت از اصول دین، خود نشان از عدم توجه سلفیان شیعی به روایات متواتر فراوان و آیات قرآن و براهین عقلی است. اگر این جریان فکری، قرآن را معیار می‌دانند، باید بدانند که خود قرآن به ما دستور داده است که باید به اولوالامر رجوع کرد و همچنین ولی انسان‌ها را نیز مشخص و بیان کرده است که پس از خدا و رسول ﷺ، ولی، کسی است که در حال اقامه نماز، انگشتر خود را به فقیر می‌بخشد. همچنین آیات خود قرآن کریم دارای عام و خاص و مطلق و مقید است و فهم عمومات و مطلقات، بدون توجه به مشخصات و مقیدات صحیح نیست.

❁ پی نوشت

۱. ر.ک: الله بداشتی، علی، بررسی و نقد آرای سلفیه درباره توحید، صص ۱۴۱-۱۵۵.
۲. «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»
۳. (توبه/۱۲۲)؛ شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند. چرا از هر گروهی، طایفه‌ای از آنان کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای بماند) تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی پیدا کنند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آن‌ها را انداز نمایند تا (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند.
۴. «... فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل/۴۳)»؛ اگر نمی‌دانید از اهل اطلاع سؤال کنید.
۵. مانند آیه: «اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (توبه/۳۷) و نیز آیه: «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرحمن/۲۹)؛ علما و راهبان خود را (از نادانی) به مقام ربوبیت شناخته و خدا را شناختند و نیز مسیح پسر مریم را (که متولد از مادر معین و حادث و مخلوق خداست) به الوهیت گرفتند، در صورتی که مأمور نبودند جز آنکه خدای یکتایی را پرستش کنند که جز او خدایی نیست، که منزّه و برتر از آن است که با او شریک قرار می‌دهند.
۶. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده/۳۵)؛ ای مؤمنین از خدا بپرهیزید و در طلب وسیله تقرب به او باشید و در راه او جهاد نمایید شاید رستگار شوید.
۷. آیه مورد استشهاد او، آیه ۵۶ و ۵۷ سوره اسراء است: «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا» و «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا»؛ بگو آنان را که گمان می‌کردید خدایان اند و حاجات شما را روا می‌دارند، بخوانید. ایشان قادر به زائل کردن سختی از شما نیستند و تغییری هم نمی‌توانند در آن بدهند. این خدایان که پرستششان می‌کنید، اینان خود وسیله تقرب به خدا می‌جویند که کدام نزدیک‌تر است و امید به رحمت او می‌کنند و از عذاب او می‌ترسند و سزاوار است که از عذاب پروردگار تو حذر شود.
۸. «يَوْمَ لَا يَعْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (دخان/۴۷)؛ روزی که هیچ دوستی از دوستی چیزی را کفایت نکند و نتواند ایشان را یاری کند.
۹. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ

هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره/۲۵۴)؛ ای اهل ایمان، از آنچه روزی شما کردیم انفاق کنید پیش از آنکه بیاید روزی که نه کسی (برای آسایش خود) چیزی تواند خرید و نه دوستی و شفاعتی به کار آید، و کافران (دریابند که) خود ستمکار بوده‌اند.

۱۰. به طوری که تقریباً خمس تمام اشیا، منحصر به امام غایب عَلَيْهِ السَّلَام و فرزندان هاشم است.

۱۱. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/۶۲)؛ به تحقیق آنان که ایمان آورده و آنان که یهود و نصاری و صابئین‌اند، هر کس از ایشان به خدا و روز آخرت ایمان بیاورد و عمل صالح کند، برای ایشان است اجرشان نزد پروردگارشان و ترسی برای ایشان از عذاب نباشد و اندوهناک نمی‌شوند.

❁ فهرست منابع

۱. آریان، حمید، «شان و کارکرد عقل در تفسیر قرآن از دیدگاه نص گرایان»، مجله قرآن شناخت، سال سوم، شماره ۲، ۱۳۸۹.
۲. آل غفور، سید محسن، عقل گرایی و نقل گرایی در فقه سیاسی شیعه، مجله بازتاب اندیشه، سال چهارم، شماره ۱۸، ۱۳۸۰.
۳. احمد بن حنبل، ابوعبدالله، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۹۷ م.
۴. علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر، تهران، دار الکتاب الاسلامیه، ۱۳۶۶.
۵. الله بداشتی، علی، شناخت سلفیه، تهران: مشعر، ۱۳۸۷.
۶. _____، بررسی و نقد آرای سلفیه درباره توحید، قم، نشر تحسین، ۱۳۹۲.
۷. احمدی، محمد طاهر، «درآمدی بر نوگرایی دینی در ایران»، چاپ شده در کتاب سقوط، مجموعه مقالات همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۴.
۸. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۹. ابن حزم، علی بن احمد، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموعه فتاوی، مصر، مروان کجک، ۱۴۲۶ ق.
۱۱. _____، دره تعارض العقل و النقل، ریاض، اداره الثقافه و النشر بالجامعه، ۱۴۱۱ ق.
۱۲. _____، الفتوی الحمویة الکبری، چاپ دوم، ریاض، دار الصمیعی، ۱۴۵۲ ق.
۱۳. اسماعیل، محمود، سلفی ها، ترجمه حسن خاکزند و حجت الله جودکی، انتشارات بین المللی الهدی، تهران، ۱۳۹۱.
۱۴. برقعی قمی، سید ابوالفضل، اصول دین از نظر قرآن و مستند به آیات آن، تصحیح و مراجعه اسحاق بن عبدالله العوضی، تهران، حقیقت، ۱۳۸۷.
۱۵. برقعی قمی، سید ابوالفضل، درسی از ولایت، بیجا، ۱۳۸۸.
۱۶. برهاری، ابومحمد الحسن ابن علی، شرح السنه، ریاض، مکتبه دار المنهاج، ۱۴۲۶ ق.
۱۷. تقوی، سید صادق، ترجمه و تفسیر قرآن مجید، تهران، ۱۳۷۰.
۱۸. جعفریان، رسول، جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران، تهران، خانه کتاب، ۱۳۸۷.
۱۹. حسام الدین هندی، علاء الدین، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۹۳ م.
۲۰. حسینی طباطبائی، مصطفی، شیخ محمد عبده مصلح بزرگ مصر، تهران، قلم، ۱۳۵۷.
۲۱. _____، نقد کتب حدیث، تهران، بی جا، ۱۳۷۹.
۲۲. _____، بیان معانی در کلام ربانی، به اهتمام فرهاد بهبهانی، ۱۳۹۴.
۲۳. علامه حلّی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح و تحقیق آیت الله حسن زاده آملی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۴. خمینی، روح الله، اجتهاد و تقلید، ترجمه وهاب دانش پژوه، عروج، ۱۳۹۲.

۲۵. دکمجیان، هرایر، جنبش‌های اسلامی در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان، ۱۳۶۶.
۲۶. زاهد، فیاض و صدقی، ماجد، نگاه مختصری به اندیشه‌های ابو الاعلی مودودی، مطالعات تاریخ اسلام، سال هشتم، شماره ۳۱، ۱۳۹۵.
۲۷. سنگلچی، شریعت، کلید فهم قرآن، تهران، دانش، بی‌تا.
۲۸. _____، توحید عبادت، چاپ سوم، بی‌جا، ۱۳۸۶.
۲۹. شریف مرتضی، علی بن حسین، الذخیره فی علم الکلام، تحقیق سید احمد حسینی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
۳۰. شعار، یوسف، تفسیر آیات مشکله، تهران، پژوهش، ۱۳۶۹.
۳۱. _____، تفسیر سوره جمعه و منافقون، تبریز، مجلس تفسیر، ۱۳۳۳.
۳۲. صادقی تهران، محمد، رساله توضیح المسائل نوین، تهران، امید فردا، ۱۳۸۷.
۳۳. علامه طباطبائی، سید محمد حسین، اجتهاد و تقلید در اسلام و شیعه، بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۱.
۳۴. علی‌پور، جواد؛ قیطاسی، سجاد؛ دارابی، مهدی، تأثیر اندیشه‌های ابن تیمیه بر خطوط فکری و خط مشی گروه‌های سلفی-تکفیری، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۱۲، ۱۳۹۶.
۳۵. علیزاده موسوی، سید مهدی، بیداری اسلامی، معاونت آموزش بعثه مقام معظم رهبری در سازمان حج و زیارت، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۳۶. فوادپور، آرین و مرادی، سجاد، تأثیر تفکرات ابن تیمیه بر جریان‌های سلفی معاصر، تاریخ‌نامه خوارزمی، سال چهارم، ۱۳۹۵.
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم، هجرت.
۳۸. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳۹. سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی، آینده در قلمرو اسلام، ترجمه سید علی حسینی خامنه‌ای، تهران، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۸۹.
۴۰. قلمدارن، حیدرعلی، بی‌تا، الف، سلسله راه نجات از شر غلات، بی‌جا.
۴۱. _____، بی‌تا، ب، مسأله خمس مأخوذ از کتاب و سنت، بی‌جا.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب، أصول الکافی، ترجمه کمره‌ای، ج ۶، چاپ: سوم، قم، اسوه، ۱۳۷۵.
۴۳. علامه مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۴۴. مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران، صدرا، ۱۳۸۲.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

۴۶. موسوی غروی، محمدجواد، فقه استدلالی در مسائل خلافتی، تهران، اقبال، ۱۳۷۷.
۴۷. نبی سلیم، محمد، برخی جریان‌های دگراندیش در عصر پهلوی، فصلنامه تاریخ محلات، شماره ۶، ۱۳۸۶.
۴۸. نووی، یحیی بن شرف، شرح صحیح مسلم، قاهره، دارالتوفیق للتراث، ۲۰۱۰ م.



The rational sciences researches
Vol.1, No.1, Autumn and Winter 2024

—Specialized article—

“Explanation and Evaluation of the Intellectual Principles and Fundamental Beliefs of Shiite Traditionalists”

Fatemeh Raadan¹

Mahdi Aazadparvar²

Abstract

Among contemporary Shi'ite reformist movements, a group stands out for its exclusive emphasis on traditionalism, recognizing the Quran as their sole authoritative source. The theological and ideological tenets of this modernist current closely resemble those of Salafism prevalent among Sunni Muslims. Some of the Key figures within this intellectual movement include Haidar Ali Qalamdar, Shariyat Sanglaji, Muhammad Jawad Gharavi, and Mirza Yusuf Shoa'ar.

Adherents of this school of thought deem certain prevalent religious beliefs and practices among Shi'ites, such as intercession, supplication, and pilgrimage, as unjustifiable in light of the Quran. They maintain that if the Quran is taken as the sole criterion, these practices are invalidated.

These false claims are not new among Sunni and Wahhabi Salafis, and these claims have been stated and rejected, but it is proposed by the Shiites and the analysis of the root of these beliefs in the Shiites and the answer to it is that in this article, with the library method and It is addressed with an analytical approach.

By referring to the Holy Qur'an, it is clear that the basic form of this thinking is not paying attention to the verses that explicitly command obedience to the 'Ulul-Amr and identify the Imams as the successors of the Prophet.

In fact, this trend only apparently claims that the criterion is the Qur'an.

Also, to prove the succession of Shiite imams and following the orders of some mutawatar traditions, such as the hadith of Ghadeer, there are also rational arguments that prove the following of the orders of the imams.

Keywords: Salaf, Traditionalism, Shiite Beliefs, Reformer, Sanglaghi, Qalamdaran, Slogan

Received Date: 2022/12/04

Accepted Date: 2024/09/03/

1. Master's student, University of Islamic Sciences and Teachings, Qom (Corresponding Author)

raharadan7632@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Philosophy and Theology, Al-Mustafa International University, Isfahan Branch .

mehdiazadparvar@gmail.com